

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیع حیوانات مسوخ و درنده

مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب مکاسب بعد از این که حکم بیع و شراء اعیان نجسه و متنجسه را بیان فرمودند، دو عنوان دیگر بنام مسوخ و سباع را مطرح کردند، که آیا بیع و شراء حیواناتی که عنوان مسخ را دارند جایز است یا نه؟ و دوم این که آیا بیع و شراء حیوانات درنده جایز است یا نه؟ مرحوم شیخ (ره) فرموده است: «ثم اعلم انه قيل بعدم جواز بيع المسوخ من اجل نجاستها و لما كان الاقوى طهارتها لم يحتج الى التكلم في جواز بيعها هنا. نعم لو قيل بحرمة البيع لا من حيث النجاسة كان محل التعرض له ما سيجي: من ان كل طاهر له منفعة محللة مقصودة يجوز بيعه و سيجي ذلك في ذيل القسم الثاني مما لا يجوز اكتساب به لاجل عدم المنفعة فيه.» در این عبارت بحث در بیع مسوخ است و در مسأله بعدی هم مسأله سباع را مطرح کرده اند.

فرق میان مسوخ و سباع و ثمره تفاوت

اولین نکته ای که اینجا وجود دارد این است که نسبت بین مسوخ و سباع، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی ممکن است يك حیوانی از مصادیق مسوخ باشد اما درنده نباشد، مثل قرده، میمون و یوزینه که از مسوخ هستند اما از سباع نیستند، و بالعکس ممکن است حیوانی عنوان سباع را داشته باشد ولی عنوان مسوخ را نداشته باشد مثل شیر، بعضی از حیوانات هستند که هم مسوخ هستند و هم عنوان سباع را دارند مثلاً در مورد پلنگ، گرگ و خرس چنین گفته اند که هم از مصادیق مسوخ و هم از مصادیق سباع هستند.

این نکته را که عرض کردم برای این است که وقتی معلوم شد نسبت به این دو، عموم و خصوص من وجه است ما نمی توانیم از ادله ای که در باب سباع وارد شده است، در باب مسوخ استفاده کنیم یا از ادله ای که در باب مسوخ وارد شده است در باب سباع استفاده کنیم. وقتی نسبت به این دو تا عموم و خصوص من وجه است، از نظر فقهی باید برای هر کدام دلیل مختص همان را مطرح کنیم.

نجاست مسوخ

اما در مورد مسوخ يك اختلافی وجود دارد که آیا مسوخ از اعیان نجسه است یا از اعیان نجسه نیست؟ و سرّ این که مرحوم

شیخ این را بعنوان تنمیه بحث قرار داده‌اند این است که در نجاست مسوخ اختلاف وجود دارد؛ کثیری از فقهاء قایل هستند که در حیوانات، نجاست منحصر به کلب و خنزیر است. اما بعضی قایل هستند که مسوخ هم مانند کلب نجاست ظاهری دارند. محل بحث این که آیا مسوخ جزء اعیان نجسه هست یا نیست اینجا نیست، بلکه در کتاب الطهاره است و فتوای مرحوم شیخ (ره) که در اینجا می‌فرمایند، این است که اقوی به نظر ما این است که مسوخ عنوان نجس را ندارد، و چه بسا حق هم با مرحوم شیخ باشد.

بعضی از روایات در کتاب الطهاره وارد شده است که اگر در آن روایت خوب دقت شود می‌توانیم بگوییم که از آن طهارت مسوخ استفاده می‌شود. اما روایتی نیز هست که ظهور ابتدایی در نجاست مسوخ دارد اما در همانجا قرائنی وجود دارد که نجاست ذاتی مقصود نیست. پس ما علی‌المبنا باید بحث کنیم و اگر گفتیم مسوخ از نجاست است دیگر تمام آن مطالبی که در اعیان نجسه گفتیم در اینجا هم مطرح می‌شود، که اگر به این نتیجه رسیدیم که نجاست بعنوان خودش مانعیت از صحت بیع ندارد، اینجا هم می‌گوییم که از جهت نجاست نمی‌توانیم بگوییم بیعش درست نیست بلکه اگر يك مصلحت محله مقصود بر آن مترتب شود بیع و شراء آن جایز است.

حرمت اكل مسوخ

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که گفته‌اند در باب مسوخ گرچه ما قایل می‌شویم به این که نجاست ندارد اما حرمت الاكل دارد. حیواناتی از قبیل فیل، بوزینه، خرس و گرگ از مسوخ هستند و اینها از مواردی هستند که حرمت الاكل دارد، و حالا که حرمت الاكل دارد، آن روایت نبوی مشهور که در اول مکاسب مفصل بحث کردیم که «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، بگوییم مسوخ حرمت اكل دارد و این روایت نبوی کبرای کلی را به ما می‌دهد که «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، روایت می‌گوید اگر يك شیء حرام شد معامله‌ای هم که روی آن واقع می‌شود حرام است هم به حرمت تکلیفیه و هم به حرمت وضعیه. برخی قایل بودند به این که این عنوانی که در باب معاملات می‌آید می‌گوییم ثمن حرام است، یا معامله حرام است، این فقط ظهور در حرمت وضعی دارد یعنی معامله‌اش باطل است، اما ما آنجا عرض کردیم که نه، این «حرم» اطلاق دارد، هم بر حرمت تکلیفیه دلالت دارد و هم بر حرمت وضعیه دلالت دارد.

استدلال به روایت نبوی

پس راه اول برای حرمت بیع مسوخ، مسأله نجاست بود که جواب دادیم. راه دوم این است که از راه حرمت الاكل وارد شویم، و به کبرای «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» استدلال کنیم و مسأله را تمام کنیم، اینجا اولین بحثی که هست این است که کثیری از بزرگان این روایت را سنداً نپذیرفته‌اند. ما – اگر یادتان باشد – در سال گذشته در اوایل این بحث از يك راهی سند این روایت را تصحیح کردیم، – مراجعه کنید به آن مطالبی که در مکتوبات مربوط به سال قبل وجود دارد، دیگر تکرار نمی‌کنیم – و همچنین از نظر بحث دلالی هم مفصل بحث کردیم و گفتیم اولاً این روایت نسخه دارد در بعضی از نسخ آمده است «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، اما در بعضی از نسخ دیگر آمده است «ان الله اذا حرم اكل شیء»، کلمه اكل را در روایت آورده است.

اگر کلمه اكل باشد معنایش این است که اگر اكل يك شیء حرام است فروش آن شیء بقصد اكل آن هم حرام می‌شود، اما دیگر دلالت ندارد که اگر ما شیء را بقصد سایر منافع بفروشیم مثل اینکه اگر میتة گوشتش حرام است اما بفروشیم بقصد اینکه بخواهند در کود استفاده کنند یا در جاهای دیگر استفاده کنند، این روایت دلالت در این معنا ندارد. پس استدلال به روایت در صورتی است که «ان الله اذا حرم شیئاً» باشد، اما اگر «ان الله اذا حرم اكل شیء» باشد دیگر دلالت ندارد.

آن وقت آنجا بحث کردیم که از نظر ضوابط حدیثی آیا اصالة عدم الزیادة یا اصالة عدم النقصان، کدام یکی از اینها جریان پیدا می‌کند؟ اگر ما با يك روایتی بر خورد کردیم و نمی‌دانیم آیا در آن روایت اصلی و در کلام اصلی امام(ع) کلمه اکل بوده یا کلمه اکل نبوده؟ آیا می‌توانیم از راه اصالة عدم الزیادة وارد شویم؟ بگوییم يك روایت نقل این است «ان الله اذا حرم شیئاً»، يك نقل دیگر این است «ان الله اذا حرم اكل شیء»، آیا می‌شود از راه اصالة عدم الزیادة در اینجا وارد شد؟ یا این که اصالة عدم زیاده با اصالة عدم نقیصه تعارض پیدا می‌کند که ما باز مطالبی را حول این مطلب که مطلب مهمی هم هست آنجا بیان کردیم.

حالا فرض را روی این می‌آوریم که از اول در روایت، کلمه اکل نیست، فرموده «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، اینجا ما گفتیم ولو کلمه اکل هم نباشد ما بخوبی از روایت استفاده می‌کنیم که حرام بودن ثمن به همان جهتی است که آن شیء حرام است، یعنی اگر خوردن يك شیء حرام است، اگر روی آن شیء بخاطر اکل معامله شود، این هم حرام می‌شود. یعنی اگر ما کلمه اکل هم نداشته باشیم باز همان نتیجه‌ای را می‌گیریم که یقین داریم کلمه اکل در روایت هست، می‌گوییم روایت می‌گوید اگر از آن جهتی که يك شیء حرام است «ان الله اذا حرم شیئاً» یعنی از همان جهتی که حرام است از آن جهت و به قصد آن جهت اگر معامله واقع شد آن معامله حرام می‌شود. پس نتیجه این شد این روایت هم به نحو مطلق دلالت ندارد که اگر خوردن يك شیء حرام است معامله روی آن مطلقاً یعنی چه بقصد اکل و چه بقصد سایر منافع حرام است. نه، فقط معامله به قصد اكلش صحیح نیست اما بقصد سایر منافع را نفی نمی‌کند، پس این هم دلیل دوم.

استدلال به اجماع

دلیل سوم: ادعای اجماع کرده‌اند. برای این دلیل سوم يك مقداری عبارت فقهاء را ببینیم که چه فرموده‌اند.

فرمایش شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط و در کتاب خلاف ادعای اجماع کرده است بر ما نحن فیه. در خلاف اینطور آورده است «دلیلنا علی حرمة بیعها اجماع الفرقة»، اجماع الفرقة را بعنوان دلیل قرار داده است، بعد علاوه بر این اجماع، این روایت نبوی «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» را هم آورده است. «و لا يجوز بيع شیء من المسوخ مثل القرد و الخنزیر و الثعلب و الارنب و الفیل و غیر ذلك، این بوزینه و خنزیر و خرس و روباه، خرگوش و گرگ و فیل فرموده اینها تمام عنوان مسوخ را دارند و بیعشان جایز نیست.

و قال کل ما ینتفع به یجوز بیعه مثل القرد و الفیل - شافعی مخالفت کرده است. بعد شیخ طوسی فرموده «دلیلنا اجماع الفرقة و قوله(ص) ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه و هذه الاشياء محرمة لحم بلا خلاف الا الثعلب» این اشیاء، یعنی این اشیاء ششگانه‌ای که ذکر کردیم، لحمش حرام است غیر از ثعلب، فان فیه خلاف، در این که آیا گوشت ثعلب، حرام است یا حرام نیست اختلاف است. در آنجا ثعلب را بعنوان محرم البیع آورده است اما در ذیلش از نظر حرمت لحم در این که آیا لحمش حرام است یا نه؟ گفته «فیه خلاف».

تذکری در مورد اجماع در کلام شیخ طوسی

در اینجا يك نکته‌ای را ما باز در سال گذشته تذکر دادیم و در جاهای دیگر هم به مناسبت گفتیم، این اجماعاتی که شیخ طوسی یا سید مرتضی ادعا می‌کنند اینها اجماعات اصطلاحی که همه فقهاء نظر داده‌اند یا کثیری از فقهاء نظر داده‌اند و کشف از قول

معصوم می‌کند نیست. گاهی اوقات اجماعی که شیخ ادعا می‌کند روی يك کبرای مسلمی بوده در نزد شیخ مثلاً شیخ(ره) بیع نجس را باطل می‌داند و چون این را اتفاقی می‌داند، به مسوخ هم که می‌رسد می‌گوید «المسوخ نجس» پس اجماع داریم بر این که بیع مسوخ هم حرام است. گاهی اوقات مقصود اجماع بر کبری است، گاهی اوقات در يك موردی اگر يك روایت معتبری هم در مقام باشد باز شیخ ادعای اجماع می‌کند.

معمولاً در کلمات بزرگان مثل مرحوم آقای بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) و تلامذه ایشان ذکر می‌شود که این اجماعات شیخ طوسی منشأهای مختلف دارد. مرحوم شیخ در کتاب اطعمه خلاف آنجا به نجاست مسوخ تصریح کرده است، اینجا که می‌گوید «دلیلنا اجماع الفرقه» اجماع بر خود حرمت بیع مسوخ نداریم، اجماع بر کبری داریم که «بیع کل نجس حرام» و شیخ هم مسوخ را از مصادیق نجس می‌داند، در آنجا می‌گوید حیوان دو نوع داریم طاهر و نجس، طاهر را می‌گوید انعام ثلاثه است و ما جری مجریها من البائهم و... اما حیوان نجس کلب و خنزیر و مسوخ است. پس دلیل سومی که اقامه می‌شود برای حرمت بیع مسوخ، این اجماعی است که در مبسوط و خلاف از مرحوم شیخ ادعا شده است.

تمسک به نقد اجماع

اینجا دو جواب روشن است که باید داده شود. جواب اول این است که این اجماع مدرکی است چون در این بحث، ادله دیگری هم داریم این اجماع می‌شود مدرکی و اجماع مدرکی اعتبار ندارد، حتی اجماع محتمل المدرك هم اعتبار ندارد. جواب دوم این است که اجماع يك دليل لبي است و در ادله لبيه باید بر قدر متيقن اکتفا کرد. اگر اجماع داریم بر حرمت بیع، قدر متيقن آن جایی است که این مسوخ را بخواهند بقصد اکل لحمشان بفروشند، چون لحم اینها حرام است بیعشان حرام است. اما اگر مسوخ را بفروشند نه به قصد اکل، بلکه برای مقاصد عقلائیه دیگر، اشکالی ندارد. حتی عرض کردیم در باب معامله برخی قایل هستند - ولو این که ما این را نپذیرفتیم و در جای خودش که شروط عوضین است بیان می‌کنیم، برخی قایل هستند - که حتی مالیت در ثمن و مثنی معتبر نیست، بلکه همین که يك غرض شخصی به ثمن و مثنی تعلق پیدا کند ولو مالیت هم نداشته باشد معامله صحیح است. پس اگر مسوخ را بفروشند یا برای مقاصد عقلائیه محله یا مقاصد شخصیه محله، اینجا هم مانعی ندارد، پس این اجماع باطل است. پس سه دلیل خواندیم، یکی نجاست، یکی حرمت الاكل و دیگری مسأله اجماع.

استدلال به روایات

دلیل چهارم؛ روایاتی است که در باب مسوخ وارد شده است در کتاب دعائم الاسلام و در کتاب جعفریات، - اسم دیگر جعفریات، اشعثیات است این را قبلاً هم گفتیم - ، این کتاب خودش اعتباری ندارد مثل دعائم الاسلام، از نظر اصل کتاب بزرگان برایش اعتباری قایل نیستند و نمی‌شود اعتماد کرد. و روایات هم تماماً مرسله است. اما در جعفریات سند را می‌آورد: «بسند عن علی بن ابیطالب قال من السحت ثمن الميتة و ثمن اللقاح و مهر البغي و ... و ثمن القرد» این روایت را در جعفریات از امیر المومنین (ع) نقل کرده است که یکی از مصادیق سحت و حرام ثمنی است که بابت قرد و بوزینه داده می‌شود بگویم اینجا «سحت» لفظ يدل على الحرمة □ اکالون للسحت، سحت دلالت بر حرمت دارد.

دوم می‌گوید «ثمن القرد» قرد را قدیم هم نمی‌خریدند برای اینکه از گوشت او استفاده کنند، بلکه برای منافع دیگر از آن استفاده می‌کردند، بگویم این هم دلالت بر این معنا دارد که ثمن القرد مطلق است، وقتی که مطلق شد یعنی اگر کسی میمون یا بوزینه‌ای را خرید و در مقابل ثمنی داد، این ثمن هم برای آن بایع از مصادیق سحت و حرام است. در دعائم الاسلام هم نظیر این معنا آمده است ما در باب فیل، روایتی داریم که بیع عظام فیل جایز است، منتها در سند آن روایت باز کسی است که مجهول است

بنام عبدالحمید بن سعید، در جلد پنجم کافی صفحه 226، از امام(ع) سؤال می‌کنند از عظام فیل، آیا عظام فیل را که مقصود از عظام فیل نه آن استخوانهای معمولی داخل بدنش باشد، بلکه مراد عاج است، از عاج فیل چیزهای زیادی درست می‌کنند که حالا در زمان ما دندان و چیزهای دیگر درست می‌کنند که در قدیم هم مورد استفاده بوده است، آیا بیع و شرائش صحیح است یا نه؟ «فقال لا بأس»، فرموده مانعی ندارد، بعد امام(ع) فرموده «قد كان لابی منه مشيت او امشاة»، پدر من هم يك امشاة و شانه ای از عاج فیل داشت.

منتهی در سند این روایت عبدالحمید بن سعید است که عبدالحمید مجهول است.

باز در يك روایت دیگری داریم که در مورد فهود، که فهود جمع فهد است، و فهد بمعنای پلنگ است، در مورد این که آیا بیع فهود جایز است یا جایز نیست، موثقه‌ای است در همان جلد 5 کافی، صفحه 226 از عیسی بن القاسم، که موثقه است؛ «قال سألت ابا عبدالله(ع) عن الفهود و سباع الطير هل يلتمس التجارة فيها؟ قال نعم»، آیا می‌شود در اینها تجارت کرد، فرموده است بلی. و همچنین در جلد 17 وسایل، صفحه 172، يك روایتی در ذیل جلود نمر وجود دارد که قبلاً هم این روایت را خواندیم، ابو مخلد سراج می‌گوید كنت عند ابو عبدالله فدخله رجلان فقال احدهما اني رجل سراج ابيع جلود النمر، پوست پلنگ را می‌فروخته، فقال أمدبوغة حضرت فرمود آیا دباغی شده است - که راجع به این کلمه مدبوغة آن موقعی که این روایت را می‌خواندیم حرف زیاد داشتیم - قال نعم قال ليس به بأس «اشکالی ندارد».

جمع بین دو دسته روایات

این روایات را خواندیم برای این که می‌خواهیم این را عرض کنیم که ما در مقابل روایاتی که داریم «من السحت ثمن القرد» یا «من السحت كذا» يك روایاتی داریم که بیع مسوخ را جایز می‌داند. جمع بین این دو دسته روایات به این است که سحت در آن روایت را بر کراهت حمل کنیم. هذا تمام الكلام در باب مسوخ. عرض کردم برخی مسوخ و سباع را يك کاسه ذکر کرده‌اند، در حالیکه گفتیم نسبت به اینها عام و خاص من وجه است، حکم سباع را فردا عرض می‌کنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.